

وضعیت کنونی نظریه هماهنگی

- ▣ *The Current State of the Coherence Theory: Critical Essays on the Epistemic Theories of Keith Lehrer and Laurence Bonjour, With Replies;*
- ▣ *Edited by John W. Bender;*
- ▣ *Dordrecht/ Boston/ London; Kluwer Academic Publishers; 1989*

▣ مرتضی فتاحی زاده

عنوان فوق نام کتابی است در زمینه بررسی انتقادی نظریه هماهنگی که به صورت مجموعه مقالات در ۲۹۴ صفحه از سوی انتشارات Kluwer Academic Publishers به سال ۱۹۸۹ منتشر گردیده است.

هماهنگی (coherence) نظریه‌ای است درباره ساختار معرفت یا توجیه آن که از لحاظ تاریخی مهمترین رقیب و بدیل نظریه بنیان‌گرایی (foundationalism) معرفت به‌شمار می‌رود. بنابه نظریه بنیان‌گرایی، پاره‌ای از باورها به سبب پایه یا بنیادین بودن مستقلاً و بدون ارتباط با دیگر باورها موجهند، و سایر باورهای غیر پایه، توجیه خود را از همین باورهای پایه برمی‌گیرند.

ساختمان معرفت و توجیه از دیدگاه بنیان‌گرایی دارای زیرساخت و روساختی است که اولی را باورهای خاصی چونان پایه و بنیان می‌سازند و دومی را سایر باورها تشکیل می‌دهند که به دسته نخستین، متکی‌اند و توجیه خود را از آنها وام می‌گیرند.

نظریه هماهنگی چنین ساختاری را برای معرفت نمی‌پذیرد و باورها را به دو دسته ذاتاً موجه (self-justified) و پایه (basic belief)، و باورهای غیر پایه و ذاتاً غیر موجه بخش نمی‌کند، و برخی از باورها را برخوردار از امتیاز معرفتی و تافته‌ای جدا بافته نمی‌داند. توجیه از دیدگاه نظریه هماهنگی، تابع ذات و درونمایه پاره‌ای از باورها و روابط استنتاجی میان این باورهای ذاتاً موجه و باورهای غیر پایه نیست، بلکه تابعی است از روابط دوسویه میان باورها یا تابع وابستگی آنها به دستگاه هماهنگی از باورهاست. حامیان نظریه هماهنگی، ساختمان معرفت را همچون بنیان‌انگاران به دو لایه زیرین و زبرین تشبیه نمی‌کنند، بلکه آن را همچون کلکی برساخته از الوارهای به هم بافته می‌دانند که هر یک از آنها متقابلاً یکدیگر را حمایت می‌کنند، یا ساختار معرفت را چونان جدولی می‌پندارند که باورهای مندرج در آن از جوانب مختلف یکدیگر را تقویت می‌کنند. هر باوری با ورود به شبکه و جدول باورهای از پیش پذیرفته شده و در صورت هماهنگی با آنها هم از حمایت آنها برخوردار می‌شود و هم بر درجه توجیه آنها می‌افزاید.

نظریه هماهنگی پیشتر از سوی فیلسوفان ایدئالیستی همچون برادلی، بلانشارد و بوزانکه، و در دوران معاصر از سوی فیلسوفانی مانند ویلفرید سلارز (Wilfrid Sellars)، نیکولاس رشر (Nicholas Rescher)، دونالد دیویدسون (Donald Davidson) گیلبرت هرمن (Gilbert Harman)، مایکل ویلیامز (Michael Williams)، کیث لورر، و لورنس بونجور جانبداری شده که در میان آنها دو فیلسوف اخیر بیش از دیگران بدین جانبداری نامبردارند و آثار درخور توجهی در زمینه معرفتی و بازسازی این نظریه و دفاع از آن منتشر کرده‌اند. کتاب نظریه معرفت^(۱) لورر و ساختار معرفت تجربی^(۲) بونجور از جمله آثاری است که پیوسته در کانون توجه موافقان و مخالفان نظریه هماهنگی بوده و تاکنون مقالات بسیاری در نقد یا دفاع از آنها نگاشته شده است. کتاب وضعیت کنونی نظریه هماهنگی مجموعه مقالاتی است به قلم منتقدان نظریه هماهنگی در نقد و بررسی قرائتهای لورر و بونجور از این نظریه، و پاسخهای این دو تن به منتقدان. اهمیت این مقالات

انتقادی از آن روست که بسیاری از این منتقدان خود از نظریه پردازان و حامیان جدی و سرسخت نظریه‌های رقیب و بدیل دیگری همچون نظریه بنیان‌گرایی یا نظریه اعتمادگرایی (reliabilism) توجیه‌دهند که در فرایند بحث نقادانه از نظریه هماهنگی، گوشه‌هایی از نظریه‌های مورد پذیرش خود را روشن می‌سازند و بر توانمندیهای آنها در برابر کاستیهای نظریه‌های رقیب پای می‌فشارند.

این نقدها و در پی آن پاسخهای لرر و بونجور، روی هم میدان پرشوری از کارزار و هم‌اوردی نظریه‌های رقیب توجیه برپا ساخته و زمینه ارزشمندی برای مطالعات تخصصی در عرصه مهمترین مسائل معرفت‌شناسی معاصر فراهم آورده‌اند. تدوین و ویرایش این مجموعه را جان بندر برعهده گرفته و خود نیز مقدمه مبسوطی در تبیین ویژگیهای عمومی نظریه هماهنگی نگاشته و با الهام از مقالات انتقادی، شماری از پرسشهای اساسی را درخصوص این نظریه مطرح ساخته و ضمن پاسخگویی براساس قرائتهای لرر و بونجور، از یک سو به قوت و ضعف این نقد و پاسخها، و از سوی دیگر به تفاوت دیدگاههای این دو مدافع بنام نظریه هماهنگی پرداخته است. این پرسشها عبارتند از:

۱. آیا هماهنگی یک ویژگی (property) است یا یک نسبت (relation) و رابطه؟ یعنی آیا کل دستگاه باورهای ما دارای خصلتی به نام هماهنگی است، یا اینکه نسبتی است که میان یک باور و مجموعه باورهای موجود در دستگاه باورهای از پیش پذیرفته شده ما برقرار می‌گردد؟ همچنین آیا این وصف یا نسبت، وصف یا نسبتی کل‌گرایانه (holistic) است؟ اگر آری، به چه معنا کل‌گرایانه است؟

۲. آیا هماهنگی در تحلیل توجیه و معرفت نقش دارد؟ اگر آری، چقدر؟ به تعبیر دیگر، آیا هماهنگی نیز همچون دو مؤلفه معرفت - باور (belief) و صدق (truth) (یا پذیرش) (acceptance) - به تنهایی شرط و مؤلفه‌ای لازم است و همراه با آنها شرطی کافی به‌شمار می‌آید.

۳. آیا فاعل شناسا باید به واقعیت هماهنگی دسترسی معرفتی داشته باشد؟ یعنی آیا افزون بر آگاهی از هماهنگ بودن باور یا دستگاه باورهای خود باید از وثاقت و اعتبار این هماهنگی نیز آگاه باشد؟ به بیان دیگر، آیا افزون بر هر باور موجه درجه اول باید باور درجه دوم و به اصطلاح

فراپاور (metabelief) هم داشت؟

۴. ماهیت یا منزلت روانشناختی این فراپاور یا فراپذیرش (meta-acceptance) (یعنی پذیرش اعتبار و وثاقت و حجیت هماهنگی باورهای هماهنگ) چیست؟
 ۵. آیا خود این فراپاور و پذیرش وثاقت باورها و پذیرشهای خاص باید موجه باشد؟ اگر آری، به چه معنا؟ آیا موجه بودن آن بدین معناست که خود ارزیابی وثاقت باورهای پذیرفته شده باید بخشی از دستگاه باورها و پذیرشها، و نیز باید موجه باشد؟ یا اینکه پذیرش وثاقتهای خاص و موردی - به گفته لور - بر اصل کلی وثاقت باورهای هماهنگ یا - به اعتقاد بونجور - بر پیشفرضی باورمحور (doxastic presumption) مبتنی است؟
 ۶. آیا پیشفرض باورمحور بونجور و اصل وثاقت کلی لور قیدهایی مهمی برای نظریه‌های هماهنگی آنان به شمار می‌آید؟ یعنی آیا پیشفرض باورمحور و اصل وثاقت کلی خود نوعی باور پایه ذاتاً موجه نیستند؟ و آیا پذیرش این پیشفرض و اصل کلی عملاً به منزله تسلیم شدن در برابر نظریه رقیب هماهنگی، یعنی بنیان‌گرایی نیست؟
 ۷. آیا نظریه هماهنگی یک نظریه استنتاجی (inferential theory) تلویحی است؟ یعنی آیا میان باورهای دستگاه باورها نسبت استنتاجی از نوع منطقی یا شبه‌منطقی یا جز آن وجود دارد؟
 ۸. آیا نظریه هماهنگی گویای ایده‌آلی معرفتی (epistemic ideal) برای حالت واقع‌گرایانه معرفت انسانی است؟
 ۹. آیا نظریه هماهنگی با مسأله صدق نیز ارتباطی دارد؟ یعنی آیا اگر در پذیرش چیزی کاملاً موجه باشیم، احتمال دارد که این پذیرش ما صادق هم باشد؟
- جان بندر (ویراستار کتاب) معتقد است که پرسشهای یادشده از جمله مسائلی است که دستمایه نقد منتقدان نظریه هماهنگی، و نیز بیانگر رهیافتهای متفاوت لور و بونجور به آنهاست. وی پس از این مقدمه، نخست چکیده‌ای از مقاله‌های انتقادی را می‌آورد (فصل اول) سپس آنها را در سه فصل بعدی تدوین می‌کند. بدین سان، فصل اول را به مقدمه خویش، و فصل دوم را به مقالات انتقادی درباره نظریه هماهنگی کیث لور اختصاص می‌دهد که شامل شش

مقاله است. مقاله اول از آن پل موزر است که تحت عنوان «نظریه هماهنگی لرر و اشکال گسستگی»^(۳) بر نظریه لرر خرده می‌گیرد که ارتباط معرفت با جهان خارج را می‌گسلد و شکافی پر ناکردنی میان آن دو ایجاد می‌کند.

مقاله دوم را جی متی با عنوان «هماهنگی شخصی، عینیت و اعتمادپذیری»^(۴) نگاشته است. او نیز در این مقاله به اشکال جدایی و گسستگی اشاره می‌کند و پاسخ لرر به این اشکال را تا حدی موفق می‌داند نه کاملاً. عنوان مقاله سوم «مشکلات بنیادی نظریه هماهنگی»^(۵) است که واین دیویس و جان بندر مشترکاً آن را نوشته‌اند و معتقدند که نظریه هماهنگی برای توجیه تجربی باورها نه شرطی لازم است و نه شرطی کافی.

«نظریه هماهنگی لرر»^(۶) عنوان مقاله بعدی است که ریچارد فلدمن آن را تهیه کرده است. به نظر وی اشکال نظریه هماهنگی در این است که درباره هماهنگی به معنای پذیرش یک باور براساس دستگاه باورهای بالفعل فاعل شناسا (= توجیه شخصی) و نیز موجه بودن آن باور براساس دستگاه باورهای بالفعل صادق و پاک‌سازی شده از باورهای کاذب سخن گفته است، اما درباره معقولیت پذیرش یک باور براساس سایر دستگاههای باوری سخنی نمی‌گوید. همچنین در برابر پاره‌ای پادنمونه‌ها [= مثال‌های نقض] مشابه پادنمونه‌های [= مثال‌های نقض گتیه] (Gettier) پاسخی ندارد. اشکال دیگر این است که لرر معتقد است در صورت پذیرش مبطله‌های فریبنده و گمراه‌کننده (misleading defeater) از سوی کسی نمی‌توان وی را دارای معرفت دانست.

مقاله پنجم را فیلیپ پترسون با عنوان «نظریه هماهنگی لرر چقدر معقول است؟»^(۷) نگاشته و معتقد است دیدگاه احتمالاتی لرر درباره نظریه هماهنگی توجیه برای تبیین معقولیت آن با دشواری‌هایی روبه‌روست. ششمین مقاله را بروس راسل با عنوان «کی آنچه نمی‌دانید، می‌تواند به شما آسیب بزند؟»^(۸) به رشته تحریر درآورده است. او بر تعریف لرر از معرفت (= باور صادق موجه و ابطال ناشده) خرده می‌گیرد و می‌گوید پادنمونه‌هایی از نوع گتیه‌ای، البته بدون دربر داشتن باورهای کاذب، آن را نقض می‌کنند. این پادنمونه‌ها می‌توانند باورهای موجه غیر تصادفاً صادق، یا باور تصادفاً صادق باشد که سایر باورهای پذیرفته شده از سوی فاعل شناسا آنها را نقض و

ابطال نکرده باشد؛ درحالی که ممکن است باورهای غیر تصادفاً صادق و موجهی باشند که با قرائن و شواهد گمراه کننده و فریبنده ابطال شده باشند.

فصل سوم مشتمل بر ده مقاله انتقادی درباره نظریه هماهنگی لورنس بونجور است. نظریه بونجور عمدتاً برای تبیین ساختار معرفت تجربی نیز گویای همین نکته است. نویسنده مقاله نخست، آلون گلدمن و عنوان آن «ساختار معرفت تجربی بونجور»^(۹) است. وی دفاع بونجور از نظریه هماهنگی را در کتاب مذکور برغم مترقی و پیشرفته بودنش دارای اشکالاتی می‌داند که عمدتاً معطوف به مفهوم مرکزی و مهم در نظریه بونجور، یعنی مفهوم فراتوجیه است. از جمله اشکالات می‌توان از دشواری تطبیق مفهوم معیار توجیه بر شرط و پیشفرض فراتوجیه یاد کرد. اشکال دیگر اینکه شرط فراتوجیه در نظریه هماهنگی وی مستلزم دور است، اشکال سوم اینکه دلایل بونجور برای دفاع از شرط فراتوجیه نهایتاً مبتنی بر درهم آمیختن مراتب و سطوح مختلف است. وانگهی، خود پیشفرض باور محور بونجور نوعی باور پایه به‌شمار می‌آید. اشکال دیگر اینکه، بونجور نظریه واحدی برای توجیه ندارد؛ زیرا توجیه پیشینی (apriori justification) نه مستلزم هماهنگی است و نه مستلزم فراتوجیه.

مارشال سوئین نیز در مقاله «نظریه هماهنگی توجیه بونجور»^(۱۰) به نقد آرای وی می‌پردازد. او براهین بونجور علیه برونگرایی (externalism) را نادرست می‌داند و شرط درونگرایی «دسترسی پذیری معرفتی» (epistemic accessibility) وی را بسیار سخت‌گیرانه می‌پندارد. همچنین به مفهوم فراتوجیه بونجور برای تضمین صدق باورها اشکال می‌گیرد. سومین مقاله را آلن گلدمن با عنوان «نظریه هماهنگی بونجور»^(۱۱) ارائه کرده است. او شرط هماهنگی درونی دستگاه باورها را برای معرفت و توجیه، نه لازم می‌داند و نه (همراه شرط صدق) کافی. همچنین معتقد است که معیار توجیه بونجور مستلزم دستیابی به صدق محتمل نیست؛ بلکه برای رسیدن به صدق باید از باورهای پایه آغاز کرد.

«دور باطل، توجیه غیرخطی، و نظریه هماهنگی کل‌گرایانه»^(۱۲) عنوان مقاله بعدی است. تیموتی جوزف دی در این مقاله یادآور می‌شود که پاسخ نظریه هماهنگی به مسأله تسلسل

باورها، از نوع استنتاج دوری غیرخطی است. عنوان مقاله پنجم، نوشته جیمز بوگن، طولانی و خودگویای محتوای انتقادی آن است: «نظریه هماهنگی معرفت بر حوزه بیرون از علم کاملاً اعمال نمی‌شود، و اطلاق آن در حوزه علم نیز نتایج درستی در پی نخواهد داشت.»^(۱۳) بوگن در این مقاله به نکاتی روش‌شناختی درباره ناکامی برداشت بونجور از مسئولیت معرفتی در حوزه باورهای علمی و غیرعلمی اشاره می‌کند.

ششمین مقاله از آن جوزف توماس تولیور است و «جهان سنت الیزابتی»^(۱۴) نام دارد. این عنوان به‌واقع نام یکی از مسائل و مشکلات معرفتی فراروی نظریه هماهنگی است. استوارت سیلورز در مقاله هفتم با عنوان «هماهنگی، مشاهده و توجیه باورهای تجربی»^(۱۵) مشکل نظریه هماهنگی را در این می‌داند که از یک سو، توجیه را بر روابط درونی میان باورهای سازنده دستگاه باورها مبتنی می‌کند، و از سوی دیگر، می‌پذیرد که باورهای تجربی باید شرایط مشاهده (حسی) را برآورند. به نظر سیلورز، تلاش بونجور برای برقراری ارتباط میان توجیه باورها براساس هماهنگی با دستگاه باورها، و محتوای لازم برای دستگاه به‌منظور برخورداری از درونمایه‌ای تجربی ناکام است.

عنوان مقاله هشتم «تقدم معرفتی و هماهنگی»^(۱۶) است. نوآلموس در این مقاله دو مسأله را بررسی می‌کند؛ یکی منزلت باورهای پایه و نظریه تقدم معرفتی آنها، و دیگری توجیه باورهای مشاهده‌تی و درون‌نگرانه از دیدگاه نظریه هماهنگی توجیه. وی سپس نتیجه می‌گیرد که دلایل بونجور برای نفی باورهای پایه و تقدم معرفتی آنها درست نیست و نیز موضع وی در توجیه باورهای مشاهده‌تی و درون‌نگرانه خدشه‌پذیر است. همچنین پاسخ رودریک فرث (Roderic Firth) به ایراد جدایی و گسستگی توجیه از جهان خارج را در نظریه هماهنگی به بحث می‌گذارد. مقاله نهم را متیاس استیوپ با عنوان «برهان ضد بنیان‌گرایانه بونجور»^(۱۷) در پاسخ به همین برهان نگاشته است. او می‌گوید این برهان مبتنی بر پیشفرض معرفتی فراتوجیه است که مقبول نیست و نهایتاً به شکاکیت می‌انجامد.

کرولین بلک در مقاله «بنیانها»^(۱۸) به این نقد بونجور به بنیان‌گرایی پاسخ می‌دهد که تنها راه توجیه برای باورهای تجربی از طریق باورهای تجربی دیگر است، نه از راه باورهای پایه. بلک

معتقد است که ما می‌توانیم یک بنیان‌گرایی با باورهای پایه‌ای داشته باشیم که نه صادقند و نه کاذب و تجربی محض.

بندر در فصل سوم با عنوان «هماهنگی و مسائل معرفتی مرتبط با آن» چهار مقاله انتقادی را می‌گنجاند. مقاله نخست «دستیافتنی بودن هماهنگی»^(۱۹) نام دارد که هیلاری کورنبلیت آن را نگاشته است و معتقد است که هدف کسب باورهای موجه مورد نظر حامیان درونگرایی نظریه هماهنگی از جمله بونجور دستیافتنی نیست. از سوی دیگر، نظریه هماهنگی برونگراییانه گیلبرت هرمن نیز هدفی را دنبال می‌کند که فراتر از توان بشر است و دسترسی به آن میسر نیست. اساساً دستیابی به باورهای جدید از طریق ملاحظه هماهنگی آنها با سایر باورهای قبلی از توان ما بیرون است. کورنبلیت نهایتاً می‌گوید از این نکته نباید نتیجه گرفت که چاره‌ای جز شکاکیت نیست، چنان‌که کسانی همچون جری فودور (Jerry Fodor) پنداشته‌اند؛ بلکه راه میانه‌ای هم وجود دارد.

«رأی از لحاظ معرفتی موجه»^(۲۰) عنوان مقاله بروس آن است. وی در این مقاله به بحث درباره مفهوم توجیه معرفتی بویژه از دیدگاه نظریه پردازان هماهنگی همچون بونجور می‌پردازد و آنها را درخور نقد می‌داند. او بدیل دیگر نظریه بونجور را نظریه بیزگرایی (bayesian theory) می‌داند که به گمان وی از شهرت روزافزونی برخوردار است. مقاله سوم این فصل را هکتور - نری کاستاندا با عنوان «وجوه چندگانه معرفت»^(۲۱) و با این هدف نوشته است که به گونه‌ای میان نظریه هماهنگی و بنیان‌گرایی سازشی برقرار کند؛ یعنی هم هماهنگی را برای معرفت لازم می‌پندارد و هم آن را بر نوعی باور پایه بنیادین مبتنی می‌داند و مدعی می‌شود که نیازی نیست که باورهای پایه را مطلق بدانیم. وی در پایان بحث خویش به این نتیجه می‌رسد که شش عامل (پارامتر) در تعیین انواع معرفت مؤثرند: (۱) باور، (۲) قیود روش‌شناختی و اهداف معرفتی، (۳) توان معرفتی برای پاسخگویی به مسائل، (۴) توان استنتاج، (۵) شرط معیار یا هنجار، (۶) شرط قرینه و ملاک.

چهارمین مقاله این فصل و آخرین مقاله انتقادی این مجموعه به ارنست سوسا تعلق دارد که به بررسی روش موازنه تأملی برای پیشینه‌سازی دو عامل در باورهای شناسنده می‌پردازد. این

دو عامل عبارتند از: هماهنگی باورها و موجه بودن محتوای آنها. سوسا بر همین اساس عنوان «موازنه در هماهنگی؟»^(۲۲) را برای مقاله خویش برمی‌گزیند.

فصل پنجم به پاسخهای لرر و بونجور به منتقدان اختصاص دارد. این دو نظریه‌پرداز هماهنگی در دو مقاله جداگانه، نخست با تلخیص نظریه هماهنگی، درباره نکات اساسی و تعاریف کلیدی آن توضیح می‌دهند و سپس به بررسی انتقادات مذکور می‌پردازند و به یکایک منتقدان پاسخ می‌دهند که بسیار خواندنی و درخور توجه است.

باری، کتاب منزلت کنونی نظریه هماهنگی با مجموعه مقالات انتقادی درباره این نظریه و پاسخهای آنها خواننده را با گفتمان معرفت‌شناختی جاری میان فیلسوفان معاصر غربی در عرصه مهمترین نظریه‌های توجیه معرفت و کامیابی‌ها و ناکامی‌های آنها آشنا می‌سازد. تردیدی نیست که مطالعه جدی چنین آثاری زمینه را برای بررسی‌های تطبیقی و بازسازی و بازنگری معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی و آماده‌سازی آن برای ورود به گفتمان معرفتی معاصر فراهم می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

1. Lehrer, Keith. *Knowledge*; Onford: Clarendon Press, 1974.
2. Bonjour, Laurence: *The Structure of Empirical Knowledge*: Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1985.
3. Lehrer's Coherentism and the Isolation Objection, by Paul K. Moser.
4. Personal Coherence, Objectivity, and Reliability, by G. J. Mattey.
5. Fundamental Troubles with the Coherence Theory, by Wayne A. Davis and John Bender.
6. Lehrer's Coherence Theory of Knowledge, by Richard Feldman.
7. How Reasonable is Lehrer's Coherence Theory? by Philip Pererson.
8. When Can What You Dont Know Hurt You? by Bruce Russel.
9. Bonjour's the Structure of Empirical Knowledge, by Alvin I. Goldman.
10. Bonjour's Coherence Theory of Justification, by Marshall Swain.
11. Bonjour's Coherence, by Alan Goldman.
12. Circularity, Non-Linear Justification and Holistic Coherentism, by Timothy Josep Day.

13. Coherence Theories of Knowledge Dont Apply to Enough Outside of Science and Dont Give the Right Result When Applied to Science, by James Bogen.
14. The Saint Elizabethan World, by Joseph Thomas Tolliver.
15. Coherence, Observation, and the Justification of Empirical Beliefs, by Stuart Silvers.
16. Epistemic Priority and Coherence, by Noah M. Lemos.
17. Bonjour's Anti-Foundationalist Argument, by Matthias Steup.
18. Foundations, by Carolyn Black.
19. The Unattainability of Coherence, by Hilary Kornblith.
20. Epistemically Justifide Opinion, by Bruce Aune.
21. The Multiple Face of Knowing, by Hector-Neri Castaneda.
22. Equilibrium in Coherence, by Ernest Sosa.